

تاج کمر در، تاج کمر در، تاج کمر در

نواب صفا

عالمی زنده شد از بانگ خوش تاج امشب
بانگ او برده مرا جانب معراج امشب
تاجداران همه خاک کف پایش شده‌اند
به فلک سر زده تا بانگ خوش تاج امشب
باج‌گیرند اگر تاجوران از همه خلق
تاج گیرد ز همه تاجوران باج امشب
رایگان داده به ارباب هنر جان امروز
دل ز ارباب صفا برده به تاراج امشب

حسام‌الدین دولت آبادی

مطرب اینگونه که آغاز کنی ساز امشب
ترسم از پرده برون اوفتدم راز امشب
ساز در چنگ تو سوز دل من می گوید
منه از دست به سوز دل من ساز امشب
این غم می کشد آخر که چو پروانه چرا
نیست بر گرد خت قدرت پرواز امشب
زهره در چرخ به رقص آوری از نغمه ساز
چونکه با ساز تو شد تاج هم آواز امشب

پ



در روزی که کم بود
 این در یادست شهر در آرزوست
 در دست باد عهدت سبب لغت است
 تا صبر در درون کنم تا به لجه
 در آشتی و محراب انظار است
 مع حیات تا در عادت شد پس
 در کلامم در این در کلامه در است
 گویم هر که را زندان در میان منم
 این تبار عشق درم روزگار است
 هفت روز تو ز کلامه خست در هفتا
 درم تو در هر کس است
 تا به در آید آن زبان در حرف
 این باید هر چه در کس است

در آندوه مویه سقر در آندوه تاج

محمد جواد کسایی
 نوازنده - پژوهشگر موسیقی

حاجی و تاج اصفهانی. باید در حسرت آن اصفهان، آن روزگاران، آن مردمان، مرثیه‌ها سرود و سرودی در آندوه آندوه‌گساران سر داد.

۱. با رفتن سید حسین طاهرزاده از اصفهان به تهران، فصل تازه‌ای در آوازخوانی آغاز شد. دلی دلی خوانی و تحریرهای جیغ مانند، جای خود را به آوازی متین، شمرده و تا اندازه‌ای دلنشین داد. تقریباً خواننده‌ای نبود که از نفوذ شیوه و سبک طاهرزاده بی بهره باشد؛ قمرالملوک وزیری، رضا قلی میرزا ظلی، بتول عباسی (روح انگیز)، اسماعیل ادیب خوانساری، ملوک کاشانی (ضرابی)... و بالاخره جلال تاج اصفهانی. این صداهای طلایی اتفاقی نبود، صدای رنسانس در عناصر فرهنگساز ایرانی بود که مقارن و

اصفهاناً در آرزوی توام گشته آندوه فزون و شادی کم عکس رویت به خواب می‌جویم زنده رودت در آب می‌جویم (۱)

اصفهان؛ شهری در حاشیه کویر... و اصفهان امروز؛ شهری که خشک‌رود از میان آن می‌گذرد. شهری که گرد و غبار روزگاران بر آن نشسته است. شهری که از مردان بزرگ رفته رفته خالی شده و در آرزوی بسیاری چیزهای از دست رفته در تب و تاب است. دریغا که آه را دودی نیست که اگر بود، آسمان قیراندود می‌شد.

اصفهان شهر الفت و همایی، اصفهان شهر وحید دستگردی و مسرور، اصفهان شهر حبیب شاطر



نواب صفا، شهناز، تاج، حسن کسایی (کودک)، همایون تاج

از دوران صفویه تا اواخر قاجاریه، موسیقی ایران در آوازه‌های مذهبی خلاصه بوده که پشتوانه موسیقی دستگاهی ما خصوصاً در اصفهان قدیم بوده است. اما بخشی از جریان مشروطه خواهی و پس از آن، جای خود را به آواز ملی داد و در قالب موسیقی دستگاهی جلوه گر شد. در این تغییر و تبدیل، تاج و هم نسلان او نقش عمده‌ای ایفا کردند، و آواز ملی رفته رفته استقلال و هویت یافت

پس از جنبش مشروطه خواهی به گوش می‌رسید. ۲. دوران طلایی و شکوفایی آواز ایران را می‌توان با اندکی باریک بینی از زمان ظهور سید حسین طاهرزاده و سید احمد خان ساوه‌ای تا دهه بیست، و دوران طلایی و شکوفایی نوازندگی و آهنگسازی را عمدتاً دهه‌های بیست، سی و چهل دانست. نواغ و نوادر هنری در برهه‌ای از زمان تحت تأثیر بستر فلسفی-فرهنگی و شرایط اجتماعی خاص و مناسب، ظهور می‌کنند، به خلق آثاری منحصر به فرد می‌پردازند و بعد از به پایان رسیدن آن دوره، سال‌ها می‌گذرد و از آن نبوغ، خبری و اثری نمی‌ماند. چنان که شیخ محمود شبستری گوید:

مرا از شاعری خود عار ناید
که در صد قرن چون عطار ناید

۳. از دوران صفویه تا اواخر قاجاریه، موسیقی ایران در آوازه‌های مذهبی خلاصه بوده که پشتوانه موسیقی دستگاهی ما خصوصاً در اصفهان قدیم بوده است. اما بخشی از این آوازه‌های مذهبی در جریان مشروطه خواهی و پس از آن، جای خود را به آواز ملی داد و در قالب موسیقی دستگاهی جلوه گر شد. در این تغییر و تبدیل، تاج و هم نسلان او نقش عمده‌ای ایفا کردند، و آواز ملی رفته رفته استقلال و هویت یافت. شرح و بسط این تکوین و تکمیل البته که در این نوشته نمی‌گنجد.

۴. اساساً پرداختن به تاج و صرفاً اسطوره پردازی یا شخصیت پردازی راجع به او (و یا هر هنرمند دیگری)، ما را به دیدگاهی روشن و متفاوت نمی‌رساند. هنر

تاج را باید در نگاهی طولی و در گذر زمان بررسی نمود؛ پیش از او، و پس از او آواز چه بود، چه شد، و سهم هنر تاج در این میان چیست؟

۵. تاج از خوانندگان پیش از خود تأثیر بسیار گرفته به ویژه از سید عبدالرحیم اصفهانی و میرزا حبیب اصفهانی معروف به «حبیب شاطر حاجی»، اما به تقلید از آنها اکتفا ننمود و در همان سال‌های جوانی به سبکی دست یافت که آن را باید سبک مخصوص تاج دانست.

۶. تاج مانند هر هنرمند بزرگ دیگری روزی به دنیا آمد، روزی به کودکی و جوانی به استاد شد، روزی از استادی خود شاد شد، و روزی دیگر چهره در نقاب خاک نهان داشت. آنچه امروز از او مانده، یاد و خاطره‌ای نیک و آثار ارزنده‌ای است که در گنجینه موسیقی ایران به دست دوستان و دوستداران نگهداری می‌شود. اما پرسش اینجاست که آیا می‌شود تاج را از پس این آثار شناخت و به گستره هنری که ارائه کرده‌است، پی برد؟ هنر تاج چنان که گویند و شنیده‌ایم، لذت و عظمت دیگری داشت؛ پس دشوار است که بتوان به وجوه هنر او از پس زمان و از لابه لای آثار باقی مانده به کمال پی برد.

۷. دوران طلایی صدای تاج را باید ایام جوانی و میانسالی او دانست.

صدای تاج، صدای آبرومندی، صدای عزت نفس، صدای مردانگی و غیرت بود. اگر بگوییم صدایی که خصوصاً از صفحات او به جا مانده، صدایی بی نظیر یا دست کم صدایی کم نظیر است، سخنی به گزاف



تاج، حسن کسایی، ادیب



نگفته ایم (۲).

۸. با شکل‌گیری تصنیف و آهنگ، «آواز» رفته رفته رنگ باخت و شنوندگان کم‌تری یافت. تاج از جمله خوانندگانی است که در خواندن تصنیف توفیقی بسزا داشته، به طوری که آن قدر تصانیف را خوب خوانده و از عهده بر آمده که ضعف کلام و ترانه به هیچ روی آشکار نشده است. ای کاش آهنگ‌ها و تصانیف بیش‌تری خوانده بود.

۹. تاج نسبت به آوازخوانان قاجاری، به آواز، سکون و آرامش بیش‌تری داد، اما از اجرای آواز پرتحریر که آن هم میراث قاجاری بود، اجتناب نمود.

۱۰. هرچند گفته‌اند که در مبحث زیبایی‌شناسی هنر، نباید «استدلال قیاسی» را مبنا گرفت، و باید بدون واسطه به عناصر زیبایی‌ساز هنری پی برد تا به لذت واقعی دست یافت، لیکن وقتی صدای خوانندگان گذشته از جمله تاج را با صدای خوانندگان امروز قیاس می‌کنیم، عمق این تفاوت بیش از پیش بر ما معلوم می‌شود؛

هرکس که ز شهر آشنایی ست
داند که متاع ما کجایی ست

۱۱. شعر خوب خواندن و خوب شعر خواندن از مختصات آوازخوانان اصفهان قدیم بوده است. امروزه اغلب خوانندگان، اعراب درست کلمات و ده‌ها چیز دیگر را نمی‌دانند و واژه‌ها را بسیار بد ادا می‌کنند، اما تاج را باید در بیان درست شعر سرآمد تمام خوانندگان یک صد سال اخیر دانست. او در ارائه موسیقی و شعر، رعایت مساوات را کرده و به نحو

شایسته‌ای شعر را به شنونده خود تحویل داده است. ۱۲. امروزه خواننده در کنسرت می‌خواند، شعر هیچ مفهوم نیست، و جمعیت کثیری بدون اندیشه از آن استقبال فراوانی می‌کنند! امروزه خواننده سی‌دی منتشر می‌کند، شعر هیچ مفهوم نیست، و خریداران و شنوندگان، از آن استقبال فراوانی می‌کنند! امروز خواننده بر موج عوام‌گرایی سوار می‌شود، و بدون داشتن اسباب و لوازم مناسب برای خوانندگی به اوج شهرت می‌رسد. باید پذیرفت که همه معیارها و سنجش‌ها به پای ندانستن ندانستن‌ها و نیاندیشیدن‌ها، تباه شده است.

نه زین رشته، سر می‌توان تافتن
نه سررشته را می‌توان یافتن

اساساً منظور از خوشنویسی و خوانندگی چیست؟ اول چیز که اهمیت دارد و باید به بیننده یا شنونده درست تحویل داده شود، همانا گویایی شعر است؛ یعنی خوشنویس باید طوری بنویسد که شعر در وهله نخست کاملاً خوانا باشد و بیننده را دچار سردرگمی نکند. همین‌طور خواننده باید طوری آواز بخواند که شعر برای شنونده کاملاً روشن و مفهوم باشد؛ و الا اگر چنین نباشد، آن «خط» و آن «آواز» (در ضمن رعایت تکنیک‌های مختلف)، فاقد ارزش لازم خواهد بود. به راستی کو دیگر آن آوازه‌ها، و کو دیگر آن نغمه پردازها؟!

دردا که زده‌ر با تمیزان رفتند
زین بزم چو شمع اشک‌ریزان رفتند

صدای تاج، صدای
آبرومندی، صدای
عزت نفس، صدای
مردانگی و غیرت
بود. اگر بگوییم
صدایی که خصوصاً
از صفحات او به
جا مانده، صدایی
بی نظیر یا دست کم
صدایی کم نظیر
است، سخنی به
گزارف نگفته ایم



۱۵. موسیقی ما و نیز آواز ما در این سال‌ها از آموزش‌های سُست و ضعیف، آسیب‌ها دیده که جبران نمودن آن نه تنها دشوار، که در مواردی غیرممکن است.

۱۶. پس از سید عبدالرحیم اصفهانی که او را «مناسب خوان» هم نامیده‌اند، از میان خوانندگان اصفهانی تا آن جا که خاطرها و خاطره‌ها اجازه می‌دهد، تاج مناسب‌ترین خواننده بوده است. مناسب‌خوانی نه تنها حافظه قوی و سرشار می‌خواهد، که از مراحل تکمیلی هنر آوازخوانی است. اگرچه مناسب‌گویی و مناسب‌خوانی در بین مردم اصفهان و خوانندگان قدیم اصفهان، رواج بیشتری داشته، که در شهرهای دیگر و در بین صاحبان ذوق و اندیشه نیز جایگاهی در خود داشته است. داستان یکی از این مناسب‌گویی‌ها چنین است: روزی قمرالملوک وزیری به خانه ملک الشعراء بهار و به دیدن او می‌رود. از کنار باغچه، شاخه گلی از درخت می‌چیند، یکی از دو همراه او می‌گوید که «بهار» نسبت به درختان و گل و گیاه باغچه، بسیار حساس است و اگر ببیند که شما گلی چیده‌اید، حتماً ناراحت می‌شود! قمر به این موضوع توجهی نمی‌کند و با همان شاخه‌های گل با بهار روبه رو می‌شود. بهار استقبال گرمی از قمر می‌کند و نه تنها ناراحت نمی‌شود که به مناسبیت، این شعر را از طالب آملی برای او می‌خواند:

ز غارت چمن بر بهار منت‌هاست
که گل به دست تو از شاخه تازه تر ماند
و اما یک مناسب‌خوانی از تاج: شبی بود به سال ۱۳۵۹ در جمعی دوستانه؛ پدر با نی سه‌گاه درآمد کرد و هنوز تاج نخوانده، برق رفت! تاج درآمد کرد و این

ما یوسف دل‌رابه که خواهیم فروخت
اکنون که از این مصر، عزیزان رفتند
۱۳. آواز امروز بر خلاف آواز گذشته، تقلیدی و تکراری است؛ فاقد تراوش و خلاقیت لازم است و اصولاً صداها علاوه بر نداشتن تکنیک‌های لازم برای خوانندگی صحیح، دارای وجوه مشخص و الحان پسندیده‌ای نیست. این سخنی است که نه تنها اهل تشخیص بر آن اتفاق نظر دارند که حتی مردم کوچه و بازار هم بر این عقیده‌اند.

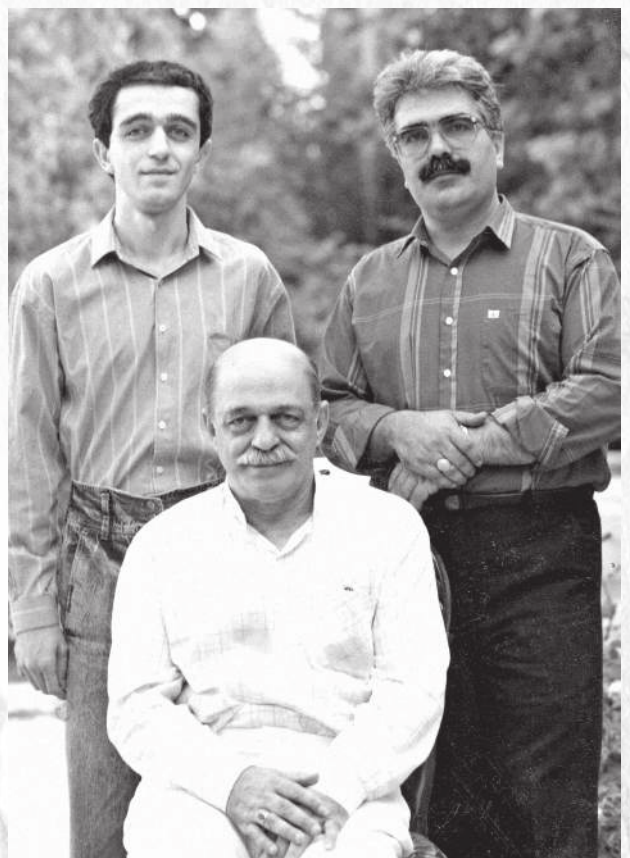
بسیاری از آوازها که می‌شنویم -یا فرقی نمی‌کند تار و کمانچه‌های امروز- صدای جامعه‌ای است که روح خلاقیت هنری در آن مرده است. صداها گویا نیست. پیام آن برخلاف گذشته، محبت‌آمیز نیست، که در برخی موارد اضطراب برانگیز و مشوش است. بدین سبب است که زایش هنری بسیار کم شده است.

پس به جرأت می‌توان گفت که در سه یا چهار دهه اخیر هیچ هنری به اندازه آواز آسیب ندیده است، اما باید اذعان داشت که هیچ نوشته یا بیانی قادر نیست که عمق این زوال هنری را بیان کند، مگر شنیدن آثار قدیم و جدید همراه با درک و شناخت کاملی از ظرایف آن.

۱۴. آواز را می‌توان به دو بخش «آواز هنری» و «آواز تجاری» تقسیم‌بندی کرد. «آواز تجاری» همواره حیات خود را به عوام‌گرایی مدیون بوده و هست، اما در موسیقی ما (مثل هر چیز دیگری)، «آواز هنری» نیز در این سال‌ها به نوعی از عوام‌گرایی روی آورده است. به این سبب فرهنگ‌سازی در این زمینه بسیار کار دشواری شده و تفکیک سره از ناسره کاری بس دشوارتر.



تاج، حسن کسایی، بهمن بوستان



تقی سعیدی، حسن کسایی، جواد کسایی

شعر را به مناسبت خواند:

تا در آن طرّه طرار گرفتار شدیم
داخل حلقه نشینان شب تار شدیم
لعل و زلفش سر دلجویی ما هیچ نداشت
وہ کہ بی بهره ہم از مهرہ ہم از مار شدیم

۱۷. تاج عمر هنری خود را با متانتی که مخصوص خود او بود، به «سکوت و قوف دار» گذراند و سعی نمود که کسی از او دل آزرده نشود؛ اما از منظر صاحب نظران و منتقدان، این سکوت و برخورد یکسان با افراد مختلف الحال (برخلاف دیگران که آن را فضیلتی می‌دانند)، چیزی در خور نبود. در دنیای امروزی، سکوت آن هم «سکوت و قوف دار» معنی و مفهومی ندارد! باید گفت، باید شنید، باید بحث کرد، باید به باورهای گذشته و ناروا تردید نمود؛ تا از میان همه این تضادها؛ اندیشه‌های نو و آثار تازه‌ای ظهور کند. مولوی می‌فرماید:

چراوم؟ به چه حجت؟ چه کرده‌ام؟ چه سبب؟
بیا که بحث کنیم، ای خدای فرد و فرود
گو این که مردم جامعه ما و بویژه
هنرمندان ما هرگز صراحت بیان و راستی
را در سخن و گفتار دیگران تاب نمی‌آورند،
و همین موضوع از عوامل اثرگذار بر رکود
موسیقی بوده و همچنان خواهد بود.

۱۸. آقا محمد طاهرپور (طاهرزاده) که خود یلی بود در سیستان آواز، می‌فرمود:
تاج خواندن آواز را نسبت به گذشتگان،
آسان نمود، ولی آسانی که کسی به آن
دست نیافت. همچنین ایشان می‌گفت:
همه می‌خواستند مثل تاج بخوانند، ولی
تاج در اواخر عمر می‌گفت ای کاش من
می‌توانستم دو بیت مثل آقا ادیب (ادیب
خوانساری) بخوانم.

۱۹. تاج نیز مانند هر هنرمند بزرگ
دیگری دارای صفات انسانی و درونیات
عالی بود. او در عین نیاز، بی نیاز زیست و

این بی‌نیازی و عزت نفس را در آواز خود،
فریاد کرد.

قائم مقام فراهانی در انتهای نامه خود
به فاضل خان گروسی، چنین می‌نویسد:
«... خدا را شکر که اگر پیش بین هستم،
خویش بین نیستم.»

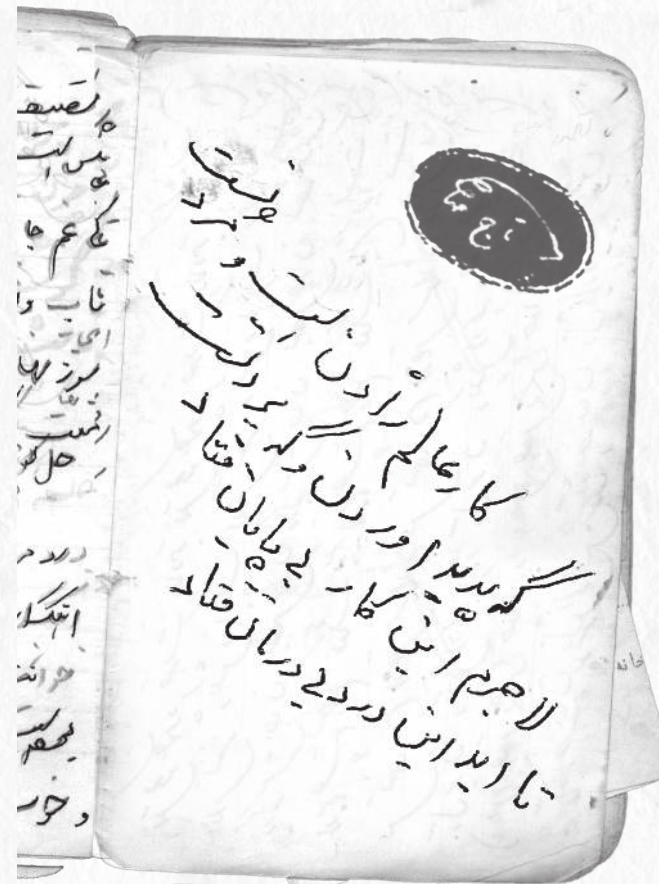
مرا پیر دانای مرشد شهاب
دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آن که بر خویش، خودبین مباش
دگر آن که بر غیر بدبین مباش^۲

این صفاتی است که هنرمندان گذشته،
کم و بیش بدان موصوف بوده‌اند، از جمله
تاج اصفهانی را می‌توان در این میان، مثل
کرد. اما به روزگار حاضر چه طور؟! آیا
حلقه مفقوده در هنر امروز، «معنویات»
و «عشق» نیست؟ منشاء این خود
بیش بینی‌ها و دیده به روی غیر بستن‌ها
به راستی چیست؟ پاسخ اینجاست که
در این سال‌ها، بنیان‌های فرهنگ ساز در
موسیقی ما، سخت آسیب دیده‌است. و
هنوز که هنوز است شرایط فرهنگی ما،
آماده بازساخت این ویرانه‌ها نیست.

۲۰. شاعری پس از درگذشت حبیب
سماعی (۱۳۲۵-۱۲۸۰) گفته‌است:
پس از «حبیب سماعی حضور» بر سنتور
ای اهل ذوق به فتوای من نماز کنید
یا عارف قزوینی که در مرگ آقا حسین
قلی گفته بود:

کاسه تار بعد از او زبید
که در آن عنکبوت بندد تار

بعد از تاج اصفهانی و اصولاً بعد از
هم قطاران او، موسیقی اگرچه تاکنون
تار نبسته و نمرده، اما سرانجامی خوش
و بسامان هم نداشته‌است. چونی و چرایی
آن را باید در شالوده‌های فرهنگی و
اجتماعی دنبال کرد و به مطالعه و بررسی
زیرساخت‌های آن پرداخت.





حسن کسایی، تاج، رضا کسایی

بعد از تاج اصفهانی و اصولاً بعد از هم قطاران او، موسیقی اگرچه تاکنون تار نبسته و نمرده، اما سرانجامی خوش و بسامان هم نداشته است. چونی و چرایی آن را باید در شالوده‌های فرهنگی و اجتماعی دنبال کرد و به مطالعه و بررسی زیرساخت‌های آن پرداخت

۲۱. در نگاهی گذرا می‌توان عوامل انحطاط آواز در موسیقی ایران را چنین خلاصه کرد:
- زیرساخت‌های نامناسب فرهنگی.
- قطع ارتباط آوازهای مذهبی گذشته با آواز امروز.
- رواج عوام‌گرایی در موسیقی و آواز ایران.
- آموزش‌های سست و ضعیف.
- فقدان روح خلاقیت در موسیقی و آواز.
- خود بیش بینی و خود مطرحی.
- نگاه تجاری به هنر آواز!
- فقدان تکنیک‌های لازم برای آواز خوانی.
- شخصیت‌پردازی به جای پرداختن به موسیقی و آواز.
- ورود و گسترش آهنگ و تصنیف در موسیقی ایران.
- بیان نادرست و نامفهوم شعر.
- تکرار و تقلید (بدون تفکر).
- فقدان لحن‌های مناسب و اثرگذار.
- سکوت و قوف دار بعضی از هنرمندان.
- اجراهای سرد و یأس آلود.

پی نوشت

۱. شعر از صدرالدین خجندی؛ شاعر و ادیب قرن ششم هجری. گویا اوست که در بوستان در حکایتی، مورد نظر سعدی است: «یکی خار پای یتیمی بکند/ به خواب اندرش دید صدر خجند.»
۲. از صدای تاج اصفهانی در حدود ۴۰ تا ۵۰ صفحه گرامافون به یادگار مانده است.
۳. منشآت، قائم مقام فراهانی، انتشارات شرق، پاییز ۱۳۸۸.

۲۲. ارزش و عظمت موسیقی معنوی در دوره گذشته دیگر تکرار نخواهد شد. موسیقی حال و آینده ما، حتی در نگاهی فراتر، هنر جهان آینده، هر قدر هم که خوب باشد، چیزی به استعداد هنری ذهن انسان نخواهد افزود؛ یعنی جنبه‌های مکانیکی هنر با شاخصه‌های زیبایی‌شناسانه جدید رشد خواهد کرد، اما به رغم این رشد، معنویات و ژرفای لازم برای هنر جدید کم تر خواهد شد. در این میان هنر آواز در موسیقی ایران نیز با شتابی فزاینده از ریشه‌ها و اصالت‌های خود، همچنان خواهد گریخت و به صورتی کاملاً بی‌جان، اما بزک کرده، بدل خواهد شد. این، سرنوشت محتوم موسیقی و آواز در فرهنگ ایرانی ماست.

زان قوم که ما دیدیم امروز کسی نیست
گویی که به یکباره همه پاک بمرزند
وین نیز عجب تر که هم از بخت بد ما
با خود چو بمرزند، همه چیز ببرند

نواب صفا: در بعضی از شهرستانها نیز که رادیوهای محلی دارای ارکستر بودند، هنرمندان در حضور مردم آن شهر به اجرای برنامه‌هایی مبادرت می‌ورزیدند.
در یکی از آن ایام (برنامه هنر و مردم در باغ همایون اصفهان) «تاج» و «کسایی» به همراه «عباس سروری» برنامه‌ای در حضور چندصد نفر اجرا می‌کنند که چون مصادف با ایام بهار بوده، تاج که در مناسب خوانی مهارت داشته، غزلی از «کلیم کاشانی» خوانده که مصراع نخست آن، بدینگونه می‌باشد: «امسال نوبهار قدم پیشتر گذاشت» «تاج» به غیر از «شیخ اجل» بقول خود او، شاید گاهی هم از حافظ، یا صائب و کلیم شعر می‌خوانده است.
جالب اینست که «تاج» بقدری آن را با قدرت و خوب خوانده که وقتی به اصفهان رفتم برای من از خواندن آن روز خودش در باغ همایون یاد می‌کرد.

تاج

شماره ۲۷ / صفحه‌ی ۸۰